

نظارت همگانی و مبانی دینی و حقوقی آن*

دکتر محسن اسماعیلی**

چکیده

نظارت همگانی، نمونه و نماینده برجسته، حق حاکمیت ملی، حق مشارکت عمومی و حق نقد و اعتراض علنی در ملت است. بنابر دیدگاه اسلامی، همه تصمیم‌گیریه‌ها و اقدامات حکومتی برای حفظ مصالح جمعی مردم و مشروط به آن است؛ از جمله دولت امانتدار، اطلاعات و مصالح ملی است و به غیر از موارد استثنا، باید شهروندان را در جریان اخبار و چگونگی وضعیت قرار دهند. یکی از مشکلات مهم در فلسفه‌های سیاسی معاصر، تبیین چرایی و میزان حضور شهروندان در صحنه مسائل اجتماعی است. مشارکت عمومی مردم در اداره امور کشور مستلزم آزادی آنان در اظهار نظر وضعیت موجود است. امر به معروف و نهی از منکر از سوی مردم نسبت به دولت نیز به عنوان یک وظیفه به رسمیت شناخته شده (اصل هشتم) و همچنین آزادی بیان در رسانه‌های جمعی (اصل بیست و چهارم و یکصد و هفتاد و پنجم) همگی نشانه‌هایی از این واقعیت است؛ واقعیتی که در تعالیم اسلامی ریشه دارد. با توجه به آموزه‌هایی که شرحش در این مقاله رفته است آشکارا می‌توان گفت که حق نظارت، نقد و اعتراض علنی به حاکمان در هیچ نظام سیاسی به اندازه نظام اسلامی وجود ندارد.

واژگان کلیدی

نظارت همگانی - حاکمیت ملی - حق مشارکت عمومی

* این مقاله در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۱ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۲۲ تصویب شد.

** استادیار دانشگاه امام صادق(ع)

مقدمه

تأسیس و راه‌اندازی دفتر نظارت همگانی در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهمترین اقدامهایی بود که در سال ۱۳۷۹ صورت گرفت. این ابتکار ارزشمند، که به‌نوبه خود الگوی مناسبی برای بسیاری از نهادها و سازمانهای دولتی و غیردولتی دیگر شد، برخاسته از آموزه‌های دینی است که در متون حقوقی کشور ما نیز انعکاس یافته است. نگاهی به مبانی فقهی و حقوقی نظارت همگانی می‌تواند آثار و پیامدهای مهمی داشته باشد که برخی از آنها عبارت‌است از:

الف) یکی از موانع مهم شکل‌گیری چنین دفترهایی در کشور، نگاه تشریفاتی به آنها است. هنوز هم کسانی هستند که مراجعه به افکار عمومی و قرار دادن خویش در معرض قضاوت مردم را، تجملاتی و غیرضروری می‌پندارند. نتیجه چنین پندار نادرستی این است که اصولاً در راه‌اندازی چنین تشکیلاتی مانع‌تراشی می‌شود یا در صورت ناگزیری، نظریات مردم، نادیده گرفته می‌شود. آگاهی از اینکه طبق قانون و شرع، اظهار نظر مردم حق آنان و توجه به آن تکلیف نهادهای حاکمیتی است، موجب از بین رفتن این تصور نادرست است.

ب) مسئولان چنین دفترهایی، با اطلاع از حق مردم برای نظارت و نقد عملکرد آنها احساس وظیفه جدی‌تری برای پیگیری پیامهای مردمی و اصلاح رفتار خود پیدا می‌کنند. در این صورت است که کارکرد سازمان متبوع آنها (در اینجا: ناجا) روزبه‌روز بهتر و قابل قبولتر می‌شود و اعتماد مردم، که بزرگترین سرمایه آنها است، هر لحظه افزایش می‌یابد.

ج) از سوی دیگر، شهروندان هم نباید از حق نظارت خود بر اجزای حکومت براحتی چشمپوشی کنند. مراقبت دلسوزانه بر کارکرد نهادها و یادآوری نقاط ضعف و خطا در کنار تقدیر از نقاط قوت و مثبت آنها، مصداق برجسته «امر به معروف و نهی از منکر» است. آگاهی مردم از اینکه چنین چیزی نه تنها «حق»، که «تکلیف» آنها است، آنان را نسبت به عمل به آن کوشاتر و نسبت به چگونگی آن دقیقتر می‌سازد.

بر همین اساس، این نوشتار در پی این است که اثبات کند، نظارت همگانی نمونه‌ای از اعمال حق حاکمیت ملی، مشارکت در اداره کشور و استفاده از حق نقد و اعتراض است و این سه، حقوقی است که شرع و قانون اساسی برای آنان به رسمیت شناخته است.

۱. حق حاکمیت ملی

طبق اصل پنجاه و ششم قانون اساسی، «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...» بنابراین صاحبان اصلی حکومت از نظر قانون اساسی، مردم هستند که از جانب خدا حق تعیین سرنوشت اجتماعی یافته اند. مردم هستند که حاکمان را انتخاب می کنند و آنان نیز موظف به خدمت رسانی به مردم در چهارچوب قانون می شوند.

این نگاه، پاسخگوی مهمترین سؤال درباره نظارت همگانی است. توضیح اینکه اساسی ترین پرسش در زمینه حق آگاهی همگانی از عملکرد و نظارت بر نهادهای حاکمیتی آن است که این حق بر چه مبنایی استوار است؛ چرا «مردم» حق دارند بر کارکرد نهادهای حکومتی نظارت کنند؛ پرسش نمایند و اگر انتقاد و اعتراضی دارند، آزادانه بیان کنند و جریان امور را به گونه ای که می خواهند، تغییر دهند؟ پاسخ به این پرسش، که ماهیت و حدود نظارت را نیز مشخص می کند به این منوط است که معلوم شود «حکومت با چه دیده ای به توده مردم و به خودش نگاه می کند، با این چشم که آنها برده و بنده و خود مالک و صاحب اختیار است یا با این چشم که آنها صاحب حق هستند و او خود تنها وکیل و امین و نماینده است.

در صورت اول هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان خویش انجام می دهد و در صورت دوم از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می دهد.»^۱

به تعبیر مرحوم نایینی در کتاب مشهور «تنبیه الامه و تنزیه المله»: «حکومت بر دو نوع است: تملیکیه و ولایتیه.

الف) حکومت تملیکیه همان حکومت استبدادی است که در آن حاکم، افراد و ثروتهای کشور را در حکم برده و دارایی شخصی خود می داند. این نوع حکومت را استبدادیه و تسلطیه، اعتسافیه و تحکمییه هم خوانده اند.

ب) حکومت ولایتیه براساس قهر و سلطه و اراده شخصی استوار نیست، بلکه بر اقامه وظایف و مصالح عمومی مربوط به نظم و حفظ کشور مبتنی است و اعمال حاکمیت نیز

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (سیری در نهج البلاغه)، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۴۴۱.

محدود و مقید به همان وظایف و مصالح است.^۱

بنابر تصور نخست، حکومت و حاکمان، اربابان و طلبکاران همیشگی مردم هستند که وظیفه‌ای مبنی بر اطلاع‌رسانی به مردم و رعایت خواست آنان ندارند و اگر هم اطلاعات یا خدمتی ارائه می‌کنند، ناشی از لطف و منتی می‌دانند که بر مردم روا داشته‌اند. اما براساس تصور دوم اصولاً حاکمان، حاکم هستند تا منافع مردم را تأمین کنند و تا موقعی حق حکومت دارند که بر پیمان خود استوار بمانند. از این رو به مجرد پیمان‌شکنی برکنار می‌شوند و حتی اگر تمام وظایف خویش را نیز بدرستی انجام دهند با رأی و نظر موکلان باید برکنار شوند و این همه مستلزم آگاهی مردم از اوضاع و اخبار اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند.

باید تصریح کرد که از نظر اسلام، قدرت و منصب تنها یک امانت است و نه سفره برخورداریه‌ها؛ چنانکه علی علیه‌السلام در نامه معروفش به کارگزار آذربایجان هشدار داد که: «مبادا بپنداری حکومتی که به تو سپرده شده است، طعمه و شکاری است که به چنگ آورده‌ای؛ خیر، امانتی است که برگردنت نهاده شده و تو تحت نظارت مقام بالاتر هستی و نمی‌توانی به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی».^۲

با همین برداشت است که آن حضرت در نامه دیگری به مأموران حکومتی نهیب می‌زند: «از طرف خود با مردم به انصاف رفتار کنید و در برآوردن نیازهای آنان پرحوصله باشید؛ چرا که شما امانت‌دار مردم، وکیل امت و نماینده حکومت هستید».^۳

مرحوم استاد شهید، مرتضی مطهری با اشاره به این‌گونه آموزه‌های پرشمار در نهج‌البلاغه نتیجه می‌گیرد که: «در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنها است؛ از این دو (حکمران و مردم) اگر بنا است یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران».^۴

ایشان با اشاره به واژه رعیت که در ادبیات دینی به مردم اطلاق شده است، می‌افزاید:

۱. رک: دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۶۰.
۲. نامه ۵ نهج‌البلاغه: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَ فِي رَعِيَةٍ...»

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۴۴۹

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (سیری در نهج‌البلاغه)، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۴۴۱

«واژه رعیت به رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است، مفهومی زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه راعی را در مورد حکمران و کلمه رعیت را در مورد توده محکوم، اولین مرتبه در کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلم و سپس به وفور در کلمات علی علیه السلام می بینیم.

این لغت از ماده رعی است که به معنی حفظ و نگهداری است. از آن جهت کلمه رعیت به مردم اطلاق شده است که حکمران، عهده دار حفظ و نگهداری جان، مال، حقوق و آزادیهای آنها است.^۱»

ناگفته پیداست که چنین نگاهی به حکومت در آیات متعددی از قرآن کریم ریشه دارد که آیه ۵۸ از سوره نسا از گویاترین نمونه های آن است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ».

تفاوت برکات و آثار چنین مبنای فکری با آنچه در سایر نظامهای حکومتی وجود دارد به آسانی قابل درک است؛ برای مثال بنابر دیدگاه اسلامی می توان گفت که همه تصمیم گیریها و اقدامهای حکومتی برای حفظ مصالح جمعی مردم و مشروط به آن است؛ از جمله دولت امانت دار اطلاعات و مصالح ملی است و در غیر موارد استثنا باید شهروندان را در جریان اخبار و چگونگی وضعیت قرار دهد.^۲

۲. حق مشارکت عمومی

طبق اصل سوم قانون اساسی، «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» به کار برد. اصل ششم نیز تأکید می کند که «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود.»

یکی از مشکلات مهم در فلسفه های سیاسی معاصر، تبیین چرایی و میزان حضور شهروندان در صحنه مسائل اجتماعی است. آنان نه تمایلی به حضور مستقیم و همیشگی مردم در صحنه دارند و نه ابزاری برای آن.

در آن نظامها، رسانه ها، احزاب، مجالس قانونگذاری و سایر نهادهای مشابه، که مدعی

۱. رک: دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۶۰.

۲. نامه ۵۱ نهج البلاغه: «فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَأَصْبِرُوا لِحُجُوجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَةِ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَسُفْرَاءُ الْأُمَّةِ».

نمایندگی مردم هستند، شهروندان را عملاً از صحنه خارج کرده و حضور مردم را تنها به عنوان ابزاری برای کسب قدرت و به مقدار ضرورت پذیرفته‌اند.^۱

«به همین سبب، امروزه بسیاری از متفکران و صاحب‌نظران غربی سخن از پدیده جدیدی تحت عنوان بی‌تفاوتی یا بی‌حسی سیاسی^۲ توده مردم به میان آورده‌اند. نبود و کاهش چشمگیر میزان مشارکت سیاسی، اکثریت افراد این جوامع را به مثابه یک بیماری مطرح کرده و از آن به‌عنوان تهدیدی جدی علیه دموکراسی یاد کرده‌اند.»^۳ این واقعیت ناشی از نگاه تحقیرآمیز و ابزاری به مردم است که گاه تحت عنوان «نظریه نخبه‌گرایی» مطرح می‌شود.^۴

جالب است بدانیم اصولاً «برخی از متفکران غربی، وجود میزانی از بی‌تفاوتی یا بی‌حسی سیاسی را لازمه بقای نظامهای لیبرال دموکراسی غربی دانسته و بر این باورند که به‌منظور تداوم پایدار نظامهای سیاسی، مراتبی از انفعال یا بی‌تفاوتی نیز می‌تواند نقش‌مند باشد.»^۵ این نظریه نمی‌تواند در بینش اسلامی مورد قبول واقع شود. طبق آموزه‌های دینی آنان که آگاه‌ترند، مسئولیت سنگین‌تری دارند. اما این به معنای نادیده گرفتن نقش آحاد مردم در نظارت بر حکومت و سلب تکلیف از آنان نیست.

نمونه‌های بسیار جالبی از گفتگوهای دینی و علمی در این زمینه را می‌توان در تفسیر آیه ۱۰۴ سوره آل‌عمران مشاهده کرد. طبق این آیه شریفه «باید از میان شما (مسلمانان) جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارند.»^۶ بی‌تردید امر به معروف و نهی از منکر، برجسته‌ترین نماد حضور در جامعه و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت عمومی است و از نظر اسلام واجب تلقی می‌شود. اما آیا این حضور و احساس مسئولیت تنها وظیفه عده‌ای خاص است یا وظیفه‌ای است همگانی؟

۱. همان.

۲. برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: دکتر محسن اسماعیلی، حاکمیت ملی و نظارت همگانی در فقه سیاسی و حقوق اساسی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۴، صص ۴۹-۸۲.

۳. ر.ک: مایکل راش، جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۲۴ به بعد.

۴. سید خدایار مرتضوی، مردم‌سالاری دینی ایران و لیبرال دموکراسی غرب، فصل‌نامه راهبرد، ش ۲۸، ص ۲۰۸.

۵. مایکل راش، همان، ص ۱۲۳.

۶. سید خدایار مرتضوی، همان، ص ۲۰۹.

ممکن است گفته شود ظاهر "منکم امه" این است که این امت بعضی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهد نه همه آنها را و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهد داشت، بلکه وظیفه طایفه خاصی است؛ اگرچه انتخاب و تربیت این جمعیت وظیفه همه مردم است.^۱

مفسران در پاسخ به این شبهه گفته‌اند: «امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد؛ یکی مرحله فردی که هرکس موظف است به تنهایی ناظر بر اعمال دیگران باشد و دیگری مرحله دسته‌جمعی که امتی موظفند برای پایان دادن به نابسامانیهای اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند. قسمت اول، وظیفه عموم مردم است و چون جنبه فردی دارد، طبعاً شعاع آن به توانایی فرد محدود است. اما قسمت دوم شکل واجب کفایی به خود می‌گیرد و چون جنبه دسته‌جمعی دارد، شعاع قدرت آن وسیع و طبعاً از شئون حکومت اسلامی به‌شمار می‌رود.

این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق از شاهکارهای قوانین اسلامی است و مسئله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمانهای حکومت را مشخص می‌سازد. بنابراین، وجود این جمعیت با آن قدرت وسیع، هیچ‌گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد.^۲

در نگاه پیامبر خدا نه تنها یکایک افراد حق حضور دائم در صحنه را دارند، بلکه مکلف به این حضور هستند. از حضرت ایشان نقل شده است که «دست خدا با جماعت است» و «هرکس یک وجب از جماعت دور شود، خداوند طوق مسلمانی را از گردن وی برمی‌دارد»^۳ و در نتیجه، «هرکس از جماعت جدا شود به مرگ جاهلیت مرده است»^۴

از سوی دیگر در تعدادی از روایات که از آنها استنباط «وجوب» شده است بر اهتمام به امور مسلمانان به‌عنوان یکی از وظایف دینی تأکید شده است.^۵ طبق این روایات، که همگی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم نقل شده است، «هرکس صبح کند در

^۱ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

^۲ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵.

^۳ همان، ص ۳۶ و نیز بنگرید به: تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۳۷۳

^۴ نهج‌الفصاحه (با تنظیم موضوعی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۱۴، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴

^۵ همان.

حالی که نسبت به امور مسلمانان بی‌اعتنا باشد، مسلمان نیست.»^۱ نکته جالب در این احادیث، ظهور یا حداقل شمول عبارت «امورالمسلمین» در مسائل جمعی و مربوط به سرنوشت اجتماعی آنان است و نه فقط مسائل فردی. این به آن دلیل است که شهروندان جامعه اسلامی (مؤمنان) نوعی قرابت و نزدیکی (ولایت) نسبت به یکدیگر دارند؛ «مؤمنان نزدیک به یکدیگرند و به موجب اینکه با یکدیگر نزدیکند، حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و به سرنوشت هم علاقه‌مندند و در حقیقت به سرنوشت خود که یک واحد را تشکیل می‌دهند علاقه می‌ورزند و لذا به معروف امر می‌کنند و یکدیگر را از منکر و زشتیها باز می‌دارند.»^۲

۳. حق نقد و اعتراض علنی

مشارکت عمومی مردم در اداره امور کشور مستلزم آزادی آنان در اظهار نظر و نقد وضعیت موجود است. طبیعی است که الزام شهروندان به اطاعت اجباری از نظریه‌ها و روشهای حاکم و ندادن اجازه به آنان برای یافتن چاره‌ها و شیوه‌های نو را نمی‌توان مشارکت آنان در تعیین سرنوشت خود نامید. برای همین است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن الزام دولت به بسترسازی همه‌جانبه برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت» بر «تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» و نیز «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی» تأکید کرده است (بندهای ۶ و ۷ اصل سوم).

امر به معروف و نهی از منکر از سوی مردم نسبت به دولت نیز، که به‌عنوان یک وظیفه به رسمیت شناخته شده (اصل هشتم) و همچنین آزادی بیان در رسانه‌های جمعی (اصول بیست و چهارم و یکصد و هفتاد و پنجم) همگی نشانه‌هایی از این واقعیت است؛ واقعیتی که در تعالیم اسلامی ریشه دارد. از دیدگاه مکتب اسلام، حقوق و وظایف سیاسی و ارتباطی مردم به حضور در صحنه و مشارکت در تصمیم‌گیریها منحصر نیست؛ بالاتر اینکه در مرحله بعد هم مردم باید با نظارت بر عملکرد مسئولان در جریان روند اجرای تصمیمها قرارگیرند و ابراز نظرکنند؛

^۶ همان.

^۱ شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۹: «باب وجوب الاهتمام بامورالمسلمین».

هر چند نظر آنان نشانگر مخالفت و نقد عملکردها باشد.

گذشته از اینکه مشورت به خودی خود، اختصاصی به قبل از شروع اقدام ندارد و در همه مراحل می‌تواند ادامه یابد، حاکم وظیفه دارد، خصوصاً در مورد مسائل مهم، مردم را از واقعیتها خبردار کند؛ به‌عنوان نمونه، پیامبر عزیز، آن‌گاه که مُعَاذِ بْنِ جَبَل را به سوی یمن می‌فرستاد، در رهنمودی مکتوب به او دستور داد تا ضمن توجه به آموزش و تربیت مردم و رعایت منزلت و جایگاه افراد در اجرای اوامر الهی کوتاهی نکند. ایشان سپس بر مدارا با مردم و گذشت نسبت به آنان تأکید فرمود و دستور داد که «ای معاذ ... در مورد هر مسأله‌ای که فکر می‌کنی درباره آن از تو انتقاد خواهند کرد، پیشاپیش دلایل و توجیه‌های خود را برای مردم بازگو کن تا (مشکلات را متوجه شده و) تو را معذور دارند.»

در مقابل، مردم نیز موظف هستند که مسئولان جامعه را از واقعیتها مطلع کنند و آنچه را درست تشخیص می‌دهند، صادقانه و دلسوزانه با آنان در میان گذارند. این همان چیزی است که تحت عنوان «نصیحت زمامداران مسلمین» در مجموعه معارف اسلامی شناخته شده و روایات فراوانی را در خود جای داده است.^۱ طبق یکی از این روایتها پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «هر کس نسبت به امور مسلمانان بی‌توجه باشد از آنان نیست و هر کس روز را شب کند در حالی که ناصح خدا، رسول، قرآن، امام و عموم مسلمانان نباشد از آنان نیست.»^۲ طبق روایت دیگری آن حضرت فرموده‌اند: «سه خصلت است که دل هیچ مسلمانی به آن خیانت نمی‌کند: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی برای زمامداران و همراه بودن با جماعت.»

بدیهی است اظهار نظر صادقانه و خیرخواهانه ممکن است به‌صورت ابراز مخالفت با وضع موجود و نقد عملکردهای جاری باشد. این نه‌تنها مانعی ندارد و حق شهروندی به‌شمار می‌رود که حق حاکمان نیز هست^۳ و می‌توانند آن را از مردم مطالبه کنند. مسئولان جامعه اسلامی، خود باید زمینه را برای چنین ارتباطات مردمی‌ای فراهم آورند. پیامبر اکرم برای تحقق این وضعیت دو رهنمود بسیار مهم و مؤثر به زمامداران و صاحبان قدرت سیاسی ارائه فرموده‌اند: نخست اینکه مداحان و مجیزگویان را از خود

^۱ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.

^۲ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.

^۳ حسن بن علی شعبه‌الحرانی، تحف‌العقول؛ چاپ جامعه مدرسین، ص ۲۴

طرد کنند؛ آن هم با این تعبیر که «بر چهره ستایشگران خاک بپاشید».^۱ ابوذر گفته است: سلمان و بلال را دیدم که به سوی پیامبر می‌رفتند. چون نزدیک آن حضرت رسیدند، سلمان خود را بر پاهای پیامبر انداخته، آنها را می‌بوسید. حضرت او را بسختی از این کار نهی کرد و فرمود: ای سلمان! با من چنان مکن که عجمان با پادشاهان خود انجام می‌دهند. من بنده‌ای از بندگان خدا هستم؛ می‌خورم از آنچه بندگان می‌خورند و می‌نشینم همان‌گونه که بندگان می‌نشینند.^۲ یکی دیگر از یاران رسول خدا (عبدالله بن مسعود) نیز می‌گوید: مردی به حضور حضرت رسید ولی از عظمت ایشان تحت تأثیر قرار گرفت و نتوانست سخن بگوید. رسول خدا با مهربانی به او فرمود: «راحت باش! من که پادشاه نیستم. من فرزند زنی هستم که گوشتِ ماندهٔ خشک‌شده می‌خورد.»^۳

رهنمود دیگر اینکه با سعه‌صدر، گوش شنوایی برای دردلها و گفتگوهای مردم داشته باشند. این به معنای درستی همه حرفها، گزارشها و نقدهای مردم نیست، اما روش خوبی برای ارزیابی صحیح اوضاع و اصلاح نابسامانیها است. پیامبر، خود چنان به این شیوه پایبند بود که گروهی از کورباطنهای منافق آن را عیب پنداشتند و بر ایشان خرده می‌گرفتند که او خوش‌باور و دهن‌بین است و هرکس هرچه بگوید باور می‌کند.^۴ خداوند متعال با اشاره به این گفتارهای آزاردهنده، یکپارچه «گوش» بودن پیامبر را خیر و رحمت می‌نامد و طعنه‌زندگان را به عذاب دردناک آخرت تهدید می‌کند.

از دیدگاه رسول اعظم (ص)، آن ملتی که ضعیفانش بدون لکنت زبان، حق خود را از قدرتمندان مطالبه نکنند، ملتی بی‌ارزش و نامقدس است. این گفته‌ای است که حضرت علی علیه‌السلام بارها از آن بزرگوار شنیده و براساس آن به مالک اشتر چنین توصیه کرده است: «بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی. در مجلس عمومی با آنان بنشین و برای خدایی که تو را آفریده است، فروتن باش. سربازان و یاران و نگهبانان خود را از آنان دور کن تا سخنگوی

^۴ ر.ک: بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۵ و سایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۴ و میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۴ به بعد.

^۱ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۵۴.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۳۴ «... و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه و النصیحه فی المشهد و المغیب

^۳ نامه ۵۱ نهج البلاغه: وَ اجعل لِذَوِی الحاجاتِ مِنْکِ قِسْماً تَفَرَّغُ لَهُمْ فِیهِ شَخْصَکَ وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَاماً فَتَتَوَّأَ ضَعْفٌ فِیهِ لَیْلِهِ الدِّیُّ خَلَقْتَ وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَ اَعْوَانَکَ مِنْ اَحْرَاسِکَ وَ شُرَطِکَ حَتّٰی یُکَلِّمَکَ مُتَکَلِّمُهُمْ غَیْرَ مُتَمَتِّعِ فَاِنِی سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ (ص) یَقُوْلُ فِی غَیْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تَقْدَسَ اُمَّهُ لَایُوْءُ حَذُّ لِّلضَّعِیْفِ فِیْهَا حَقُّهُ مِنَ الْقُوٰی غَیْرَ مُتَمَتِّعِ

آنان بدون نگرانی با تو گفتگو کند. من از رسول خدا بارها شنیدم که می‌فرمود: ملتی که حق ناتوان را از قدرتمندان بدون اضطراب نستانند، رستگار نخواهد شد.^۱

با توجه به چنین آموزه‌هایی آشکارا می‌توان گفت که حق نظارت، نقد و اعتراض علنی به حاکمان در هیچ نظام سیاسی، به اندازه نظام اسلامی وجود ندارد؛ بالاتر اینکه به گفته شهید مطهری: «از جمله خصوصیات اسلام این است که به پیروانش حس پرخاشگری، مبارزه، طرد و نفی وضع نامطلوب را می‌دهد. جهاد، امر به معروف و نهی از منکر یعنی چه؟ یعنی اگر وضع حاکم نامطلوب و غیرانسانی بود، تو نباید تسلیم بشوی و تمکین بکنی. تو باید حداکثر کوشش خودت را برای طرد و نفی این وضع و برقراری وضع مطلوب و ایده‌آل به کار ببری.»^۲

طبق یکی از روایت‌هایی که مرحوم شیخ حرّ عاملی تحت عنوان «باب وجوب انکارالعامه علی الخاصه و تغییر المنکر اذا عملوا به» گردآوری کرده است، حضرت علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «اگر خاصه (یعنی نخبگان و صاحبان موقعیتهای سیاسی و اجتماعی) کار نادرستی را پنهانی انجام دهند، خداوند، عامه (عموم شهروندان و افراد عادی) را به دلیل کار نادرست آنان عذاب نمی‌کند، اما اگر آن منکر علنی انجام شد و مردم به‌رغم آگاهی، سکوت کردند و از آن جلوگیری نکردند، هر دو گروه سزاوار مجازات الهی هستند.» آن حضرت سپس به این گفتار از رسول خدا استناد فرمود که: «گناه پنهانی تنها به کننده‌اش زیان می‌رساند، اما اگر آشکار شد و بر آن نشوریدند به همگان ضرر خواهد رساند.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۴ مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، بی‌تا، ص ۵۵.

^۱ وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۷.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی